

برهان صدیقین سینوی و عدم ابتناء بر بطلان تسلسل: دفاعی از برهان ابن سینا در برابر اشکال ملاصدرا^۱

زهرا جلالی^۲

محسن جوادی^۳

چکیده

ابن سینا برای اثبات وجود واجب در کتاب الاشارات، برهانی ارائه می‌دهد که این برهان نه تنها بر ابطال دور و تسلسل متوقف نیست، بلکه می‌توان از آن بطلان دور و تسلسل را نتیجه گرفت. صدر المتألهین بر اصل این برهان اشکال خاصی را وارد می‌داند که بر مبنای آن تغییراتی را در مقدمات برهان اعمال کرده است. وی در صورت‌بندی خاص خود، بطلان دور و تسلسل را به عنوان مقدمه اثبات واجب مطرح می‌کند؛ اما این صورت‌بندی با اصل برهان ابن سینا همخوانی ندارد. اشکالی که صدر المتألهین بر اصل برهان وارد می‌داند، این است که در این برهان، نیاز مجموعه ممکنات به علت خارجی، مبنای اثبات وجود واجب قرار گرفته، حال آن‌که این مجموعه، مجموعه‌ای اعتباری است و به علتی حقیقی نیاز ندارد. از نظر ملاصدرا این اشکال می‌تواند برهان ابن سینا را از حیثه براهین معتبر خارج سازد، از این رو او می‌کوشد با ارائه صورت‌بندی دیگری به این برهان اعتبار بخشیده و آن را به برهانی تبدیل سازد که دارای بیش‌ترین قرابت با شیوه صدیقین است. در این مقاله اثبات می‌شود که ابن سینا نیز چون ملاصدرا مجموعه ممکنات را امری اعتباری می‌داند ولی وجود واجب را بدون استعانت از بطلان تسلسل اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی

برهان سینوی، اثبات واجب، تسلسل، ملاصدرا، مجموعه ممکنات

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

۲- دانشجوی دکتری کلام اسلامی مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم

۳- دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم

طرح مسئله

ابن سینا در کتاب *الاشارات* برهانی را در اثبات وجود واجب مطرح ساخته و آن را برهان صدیقین نام نهاده است (*ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸-۲۶*). این برهان، توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف ساخته و بحث‌های بسیاری در مورد آن مطرح شده است. یکی از اندیشمندانی که این برهان را مورد توجه قرار داده، صدرالمآلهین است. اما با توجه به صورت‌بندی خاصی که او از این برهان ارائه کرده است (*صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۶*)، به نظر می‌رسد که برداشت او از این برهان، با اصل بیانات بوعلی سازگاری ندارد. در برهان ابن سینا نحوه چینش مقدمات، به گونه‌ای است که وجود واجب، بدون نیاز به ابطال دور و تسلسل و مقدم بر آن اثبات و تسلسل، پس از اثبات واجب و براساس آن ابطال می‌شود. اما صورت‌بندی ملاصدرا بیانگر این نکته است که او برهان ابن سینا را بدون استفاده از براهین ابطال دور و تسلسل، ناتمام می‌داند. در این نوشتار صورت‌بندی ملاصدرا از برهان ابن سینا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در آغاز، به منظور درک بهتر جایگاه دور و تسلسل در این برهان، اصل عبارات ابن سینا بررسی می‌شود.

جایگاه بطلان تسلسل در برهان ابن سینا

ابن سینا برهانی را که به منظور اثبات واجب طراحی کرده، در کتب مختلفی مطرح کرده است (*ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۲؛ همو، ۱۴۰۰هـ، ص ۲۳۲؛ همو، ۱۴۰۴هـ ص ۳۳۷؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۶۶؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰*). آخرین تألیف ابن سیناست که بسیاری آن را بهترین اثر او نیز می‌دانند (*ابن ابی‌اصیبه، بی‌تا، ص ۴۵۷؛ شیخ الارض، ۱۹۶۲، ص ۷۹*). با توجه به این که ملاصدرا در صورت‌بندی خود، به همین کتاب نظر داشته، عبارات این کتاب محور بحث قرار گرفته است:

۱- در این عالم موجوداتی وجود دارند که اگر آن‌ها را به خودی خود مورد توجه قراردهیم، از دو حال خارج نیستند: یا واجب‌اند و بی‌نیاز از غیر، یا ممکن و نیازمند به غیر. واجب بالذات، موجودی است که وجودش از ناحیه ذات خود و بدون نیاز به علت، وجوب پیدا کرده، چنین موجودی قائم به ذات خویش است. ممکن بالذات، نسبت به وجود و عدم اقتضائی نداشته، ذاتاً نه واجب است و نه ممتنع، به این معنا که با شرط وجود علت، واجب و با شرط عدم علت، ممتنع است.

۲- علت ممکن بالذات، از دو حال خارج نیست: واجب بالذات و ممکن بالذات.

۳- اگر این علت، واجب بالذات باشد که به مطلوب رسیده‌ایم.

۴- اگر خود این علت نیز ممکن بالذات باشد، نیازمند علتی دیگر است.

۵- در صورتی که تمام علت‌هایی که در وجود این معلول مدخلیت دارند، در مجموع در نظر گرفته شوند (به نحوی که هیچ علتی خارج از مجموعه باقی نماند)، ما با مجموعه‌ای ترتیبی از علت‌ها و

معلول‌ها رو به رو هستیم که صرف نظر از متناهی یا نامتناهی بودن تعداد افراد، از دو حال خارج نیست: یا همه افراد مجموعه، معلول و ممکن بالذات هستند، یا این‌که در خود مجموعه، موجودی غیرممکن یافت می‌شود.

۶- در حالت نخست، ما با مجموعه‌ای رو به رو هستیم که تمام افراد آن ممکن‌اند. خود مجموعه نیز حقیقتی غیر از حقیقت افراد آن ندارد. بنابراین تمام افراد یا به بیانی دیگر مجموعه این افراد نیز ممکن و نیازمند به علت‌اند.

۷- علت این مجموعه، نمی‌تواند داخل خود مجموعه باشد. در نظر گرفتن علت داخلی برای این مجموعه در چهار صورت امکان پذیر است: نخست این‌که علت مجموعه، تمامی افراد باشد، اما همه افراد، چیزی غیر از مجموعه افراد نیست و علت موجود برای خودش، امری محال است؛ فرض دوم این است که هر کدام از اعضای مجموعه بتواند علت مجموعه باشد که این نیز فرضی محال است؛ چرا که مجموعه هیچ‌گاه با تک تک افراد تحقق پیدا نمی‌کند؛ فرض سوم این است که فرد خاصی از مجموعه، علت باشد، اما با توجه به این‌که عضو معین شده نیز، ممکن بالذات و معلول است، اگر بخواهیم میان این عضو و علت آن، یکی را به عنوان علت مجموعه انتخاب کنیم، علت آن اولویت دارد و این حکم درباره تمامی اعضای این مجموعه، صادق است. بنابراین تنها یک فرض امکان دارد: برای یک مجموعه، علتی خارج از خود مجموعه در نظر گرفته می‌شود.

۸- علت خارجی مجموعه، نسبت به افراد مجموعه نیز علت دارد چرا که اگر افراد مجموعه از آن، بی‌نیاز باشند، خود مجموعه نیز از آن بی‌نیاز می‌شود و این برخلاف فرض است (در واقع این علت خارجی، در مرتبه اول، علت افراد مجموعه است و در مرتبه بعد، علت خود مجموعه).

۹- علت خارجی مجموعه، علت تمامی افراد مجموعه است چرا که اگر فقط برای بعضی از افراد علت داشته باشد، نمی‌توان آن را علت مجموعه دانست. بنابراین علت خارجی، در جایگاه طرف^۱ با مجموعه مرتبط است.

۱۰- حالت دومی که برای مجموعه علت‌ها در نظر گرفته شد، این بود که در خود مجموعه، عضوی غیرمعلول وجود داشته باشد، چنین عضوی به عنوان علت داخلی مجموعه، در جایگاه طرف قرار دارد؛ چرا که اگر در جایگاه وسط قرار داشته باشد، معلول علتی دیگر خواهد بود و این برخلاف فرض است.

۱- در مورد این عبارت و بیان خاصی که ابن‌سینا برای طرف بودن علت خارجی به کار برده، در مباحث بعدی این مقاله توضیح خواهیم داد.

نتیجه: هر مجموعه ترتیبی از علل و معالیل، چه متناهی باشد چه نامتناهی، به واجب الوجود بالذات منتهی می‌شود.

فهم بهتر برهان ابن‌سینا نیازمند توجه به چند نکته است: نکته نخست اینکه از نظر ابن‌سینا، هر مجموعه‌ای صرف نظر از متناهی یا نامتناهی بودن، از دو حال خارج نیست: یا در خود مجموعه، علتی غیر معلول وجود دارد یا در خود مجموعه، چنین علتی موجود نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷). گرچه ابن‌سینا با صرف نظر از متناهی یا نامتناهی بودن مجموعه، برهان خود را با دو قسم مجموعه، ادامه می‌دهد، اما اگر از تناهی و عدم تناهی صرف نظر نشود، در این جا با چهار نوع مجموعه، رو به رو هستیم؛ مجموعه‌ای که در خود علتی غیر معلول ندارد، شامل دو نوع مجموعه است: مجموعه متناهی و مجموعه نامتناهی. مجموعه‌ای هم که از علت غیر معلول بهره‌مند است به دو قسم متناهی و نامتناهی تقسیم می‌شود. پرسشی که در این جا ممکن است به ذهن خطور کند این است که متناهی بودن در مجموعه‌های علی - معلولی، به معنای انتها یافتن به علت اولی و عدم تناهی، به معنای وجود نداشتن طرف است. اما به نظر می‌رسد که در عبارات بوعلی، مقسم و قسم، یکی هستند؛ چرا که ایشان، مجموعه نامتناهی را به دو قسم نامتناهی و متناهی تقسیم کرده است. پاسخ به این پرسش، نیازمند توجه به تمایزی است که میان نامتناهی بودن فی نفسه و نامتناهی بودن فی المحصی وجود دارد: فی نفسه نامتناهی بودن در مورد یک مجموعه، به معنای طرف نداشتن مجموعه و انتها نیافتن آن به علتی غیر معلول است. اما مجموعه‌ای که فی نفسه نامتناهی است، ممکن است از نظر تعداد افراد، قابل شمارش یا غیر قابل شمارش باشد. اگر تعداد افراد این مجموعه، قابل شمارش نباشد، مجموعه مورد نظر، نامتناهی فی المحصی نیز هست. نامتناهی بودن فی المحصی، معنایی در خود انسان است و مقصود از آن، ناتوانی انسان از شمارش افراد مجموعه است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۳۲۸-۳۲۹؛ مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۸). در برهان *الإشارات*، مقصود ابن‌سینا از متناهی بودن مجموعه، قابل شمارش بودن افراد آن یا همان متناهی فی المحصی و مقصود او از مجموعه نامتناهی، مجموعه‌ای است که افراد آن غیرقابل شمارش و نامتناهی فی المحصی است. در این برهان، تسلسل در معنایی عام در نظر گرفته شده است. تسلسل عام به معنای ترتب بی‌وقفه معلول بر علت است. مجموعه تسلسلی، مجموعه‌ای ترتیبی از علت‌ها و معلول‌هاست که هیچ علت غیر معلولی به عنوان طرف و نهایت در آن وجود ندارد. چنین معنایی از تسلسل، هم دور^۱ را در بر می‌گیرد، هم

۱- فخر رازی معتقد است که ابن‌سینا در برهان خود فقط به مجموعه تسلسلی توجه کرده و از مجموعه دوری غفلت کرده است (رازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۵۲). اما توجه به معنای عامی که ابن‌سینا از تسلسل مدنظر داشته، این اشکال را برطرف می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شرح *الإشارات* معتقد است که گرچه بطلان دور، امری بدیهی و مستلزم تقدم شیء بر خود است، اما بدون در نظر گرفتن این بداهت، برهان ابن‌سینا،

شامل تسلسل در معنای خاص است. اگر در مجموعه‌ای که تمام افراد آن معلول‌اند، تعداد افراد، نامتناهی باشد، تسلسل به معنای خاص آن بر این مجموعه حاکم است و اگر افراد مجموعه، متناهی باشد، مجموعه دوری خواهد بود. بنابراین در برهان ابن‌سینا، بین دور و تسلسل، تفکیکی برقرار نشده، هردوی این حالات در قالب نوع دوم از مجموعه، مورد بررسی قرار گرفته است.

نکته دومی که باید به آن توجه شود این است که با توجه به نتیجه‌گیری ابن‌سینا در این برهان به نظر می‌رسد که ایشان با وجود آن که فصل مرتبط با این برهان را اثبات وجود واجب نام‌گذاری کرده^۱، هدف دیگری نیز از این برهان مدنظر داشته است: اثبات مبدئیت واجب در مجموعه ممکنات و ابطال تسلسل. اما باید توجه داشت که پذیرش این مطلب با قبول این که ابن‌سینا در این برهان از طریق ابطال تسلسل، وجود واجب بالذات را اثبات کرده، تفاوتی اساسی دارد. اگر هدف از برهان را همان‌طور که خود ابن‌سینا به آن تصریح کرده، اثبات وجود واجب بدانیم، درمی‌یابیم که اثبات وجود واجب، تا مقدمه ۸ برهان، تکمیل می‌شود و مقدمات بعدی درصدد اثبات مبدئیت واجب و انتها یافتن سلسله ممکنات به واجب است.^۲

برای روشن‌تر شدن مطلب بهتر است سیر استدلال بوعلی را بار دیگر مورد توجه قرار دهیم. در این برهان، ابن‌سینا پس از توجه به موجودی که در عالم خارج وجود دارد، به بیان یک تردید می‌پردازد: این که این موجود، از دو حال خارج نیست: یا واجب است یا ممکن. فرض مجموعه‌ای از علل، در صورتی مطرح می‌شود که موجود مورد نظر ما ممکن باشد. اما مجموعه علل نیز از دو حال خارج نیست: یا تمامی افراد مجموعه، معلول بوده، در میان افراد آن هیچ علت غیر معلولی وجود

شامل حال مجموعه دوری نیز می‌شود، چرا که مجموعه دوری، مجموعه‌ای است که افراد آن متناهی و در عین حال ممکن بالذات هستند به نحوی که هیچ فرد غیر ممکنی در میان افراد آن نیست و چون ابن‌سینا هر نوع مجموعه‌ای را، قطع نظر از متناهی یا نامتناهی بودن افراد، به دو نوع تقسیم کرده، قسم دوم، یعنی مجموعه‌ای که همه افراد آن معلول و ممکن بالذات هستند، هم شامل مجموعه دوری است هم تسلسلی/ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷.

۱- عنوان این فصل در کتاب الاشارات «تنبيه في اثبات واجب الوجود» است (همان، ص ۲۰).

۲- دیدگاه قطب الدین رازی (رازری و باغنونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳) در مورد دو مقدمه، ۸ و ۹ برهان بوعلی، با دیدگاه خواجه طوسی، متفاوت است. خواجه معتقد است، تمامی بیانات ابن‌سینا، مقدماتی هستند که به اثبات مطلوب منجر می‌شوند (همو، ۱۳۷۵، ص ۲۷). اما قطب رازی بر این باور است که برخی از این مقدمات، مثل طرف بودن واجب، احکامی است که پس از اثبات وجود واجب، بر واجب بار می‌شود و بنابراین نقشی در اثبات وجود واجب ندارد. باغنونوی نیز در این بخش با نظر قطب الدین توافق دارد. از نظر او اثبات وجود واجب بدون این دو مقدمه نیز صورت می‌گیرد، اما این دو مقدمه در صدد اثبات انتها یافتن سلسله ممکنات به واجب هستند و از آنجا که خواجه طوسی، مطلوب را اثبات منتهی شدن مجموعه به واجب می‌داند، چنین نظری دارد (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). همان‌طور که در متن مقاله نیز مشخص است، مبنای ما در نوشته حاضر، این است که مقدمه ۸ نیز در اثبات وجود واجب، مدخلیت دارد. اگر ثابت نشود که علت خارجی مجموعه، علت افراد مجموعه نیز هست، راه برای این فرض که علت خارجی ممکن باشد همچنان باز می‌ماند.

ندارد، که در این صورت مجموعه مورد نظر مجموعه‌ای تسلسلی^۱ است، یا در مجموعه علتی غیر معلول وجود دارد که نسبت به تمامی افراد مجموعه علیت داشته، معلول علت دیگری نیست که در این صورت جایگاه این علت غیر معلول، در طرف مجموعه است چرا که قرار گرفتن در وسط مجموعه، به معنای معلول بودن است. این علت غیر معلول بی‌گمان واجب‌الوجود است چرا که اگر از صفت امکان برخوردار بود، نمی‌توانست از علت بی‌نیاز باشد. گرچه ابن‌سینا در این بخش از برهان، به روشنی به واجب بودن علت غیر معلول، اشاره‌ای نکرده، اما ویژگی خاصی که برای این علت بر شمرده، با تعریف اولیه او از واجب بالذات هماهنگ است. به علاوه طرف بودن این علت، هم به معنای واجب بودن آن و هم به معنای مبدئیت آن برای مجموعه و تسلسلی نبودن مجموعه است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷).

حالت دیگر مجموعه، محلی است که در بحث ما جنبه محوری دارد. مجموعه‌ای ترتیبی که در آن هیچ علت غیر معلولی وجود ندارد. شکی نیست که در برهان بوعلی، فرض مجموعه تسلسلی مطرح شده^۲ اما سؤال اصلی این است که طرح چنین مجموعه‌ای چه نقشی در اثبات واجب دارد. اگر در این برهان پس از اثبات محال بودن چنین مجموعه‌ای و در نتیجه ابطال آن، وجود واجب اثبات شده باشد، می‌توان گفت که اثبات واجب بر ابطال تسلسل مبتنی شده، اما اگر با طرح وجود مجموعه تسلسلی، اثبات شود که حتی با فرض وجود چنین مجموعه‌ای، باز هم وجود واجب اثبات می‌شود، نمی‌توان برهان را مبتنی بر ابطال تسلسل دانست. حال ببینیم که بوعلی در این برهان، کدام یک از این دو راه را پیموده است.

۱- مجموعه تسلسلی که وجود آن در فلسفه، محال است و برای اثبات بطلان آن، براهین متعددی اقامه شده، مجموعه‌ای است که دارای سه شرط باشد: ۱- وجود بالفعل؛ ۲- ترتب وجودی و رابطه علی-معلولی؛ ۳- اجتماع در وجود (طباطبائی، ۱۴۱۶ هـ، ص ۱۶۷). مجموعه‌ای که ابن‌سینا در این‌جا مطرح کرده است نیز مجموعه‌ای ترتیبی از علت‌ها و معلول‌هاست که اجتماع وجودی دارند و ترتب معلول بر علت در این مجموعه، تا بی‌نهایت ادامه دارد. بنابراین مجموعه‌ای که ابن‌سینا وجود آن را مفروض می‌گیرد و اثبات می‌کند که حتی بر فرض وجود چنین مجموعه‌ای باز هم وجود واجب ثابت می‌گردد، تمام شرایط تسلسل محال را داراست.

۲- براهین دیگری نیز در اثبات واجب وجود دارند که در آن‌ها، حتی تصور تسلسل نیز مطرح نیست. در چنین براهینی با استفاده از مقدمات تصویری و تصدیقی خاص، از همان ابتدا راه، برای فرض مجموعه تسلسلی، بسته می‌شود. نمونه‌ای از این براهین، برهان خواجه نصیرالدین طوسی در تلخیص المحصل است (طوسی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۵۱۹). در این برهان با استفاده از یک پیش فرض تصدیقی بیان می‌شود که هیچ ممکن نمی‌تواند علت باشد، چرا که علیت، به معنای تأثیر وجودی تام در معلول است و هر ممکنی در تأثیرگذاری نیازمند به غیر است. برهان وجوب و امکانی که از سوی علامه جوادی آملی مطرح شده است (جوادی/آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳-۱۵۳) نیز به همین دلیل از ابطال تسلسل بی‌نیاز است. در این برهان به قاعده‌ای استناد می‌شود که بر اساس آن، ممکن به دلیل آن‌که ذاتاً از وجود بی‌بهره است، تنها در صورتی می‌تواند علت وجودی باشد، که به علتی غیرممکن تکیه کرده باشد. این دسته از براهین که در آن‌ها تصور تسلسل نیز مطرح نیست با برهان ابن‌سینا تفاوتی اساسی دارد، در برهان ابن‌سینا نه تنها فرض مجموعه تسلسلی مطرح می‌شود، بلکه اثبات می‌شود که بر فرض وجود چنین مجموعه‌ای در عالم خارج، باز هم وجود واجب اثبات می‌گردد.

ابن‌سینا مجموعه دوری و تسلسلی را نیازمند علت معرفی می‌کند و بیان می‌کند که علت آن، نمی‌تواند داخل مجموعه باشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰، مقدمه ۶ - ۷). پس اگر مجموعه ممکنات، همان‌طور که ما فرض کرده‌ایم، موجود است، باید علت آن نیز خارج از مجموعه موجود باشد. اما مقصود از خارجی بودن در اینجا چیست. با توجه به فرض اولیه ما که بر اساس آن، تمامی علت‌های ممکن که نسبت به معلول مورد نظر (همان موجود ممکن که از ابتدای برهان مورد توجه بود) علیت دارند، در این مجموعه قرار گرفته‌اند (مقدمه ۵)، خارج بودن از این مجموعه به معنای خارج بودن از حیطه علت‌های ممکن است که در وجود این معلول مدخلیت دارند. در واقع هر عضو مجموعه تسلسلی، از دو ویژگی برخوردار است: ۱- امکان؛ ۲- علیت نسبت به معلول ممکن که از ابتدای برهان مورد توجه قرار گرفت. بنابراین عدم عضویت در این مجموعه، به معنای فقدان این دو ویژگی بوده، خارجی بودن این علت، در صورتی موجه است که دست‌کم یکی از این دو ویژگی را نداشته باشد؛ یعنی یا نسبت به معلول مورد نظر علیت نداشته باشد، یا ممکن نباشد. حال ببینیم علت مجموعه تسلسلی، بر چه اساسی خارج از این مجموعه قرار دارد. ابن‌سینا با طرح این مقدمه که علت مجموعه، نسبت به افراد مجموعه نیز علیت دارد (مقدمه ۸)، روشن می‌سازد که علت مجموعه نسبت به معلول مورد نظر نیز علیت دارد چرا که تمامی افراد این مجموعه ترتیبی، به نحوی نسبت به این معلول، علیت دارند و اگر علت خارجی، علت افراد مجموعه باشد، نسبت به علت این معلول نیز علیت داشته، به همین واسطه، علت آن محسوب می‌شود.

در نتیجه تنها یک دلیل برای خارج شدن این علت از مجموعه تسلسلی وجود دارد؛ واجب بودن. تنها چیزی که سبب تمایز این علت با سایر علت‌های داخل مجموعه و خارجی بودن آن نسبت به مجموعه شده، فقدان صفت معلولیت و امکان است^۱. اگر این علت خارجی ممکن باشد، خارج دانستن آن از مجموعه علت‌های ممکن هیچ توجیهی ندارد؛ چرا که بر اساس فرض اولیه، تمام علت‌های ممکن که در وجود ممکن مورد نظر مدخلیت داشته‌اند، داخل این مجموعه قرار داشته، هیچ یک از آن‌ها خارج از مجموعه قرار نگرفته است^۲. با طرح مقدمه ۸، احتمال ممکن بودن این علت، به کلی منتفی شده، وجود واجب اثبات می‌گردد.

۱- استاد مطهری در مقالات فلسفی، ملاک خارجی بودن علت مجموعه را به خوبی توضیح داده است (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۹-۳۴).
۲- عباراتی که برای توضیح این مقدمه مطرح شده بر اساس برهان ابن‌سینا در نتیجه اضافه شده‌است. او آورده: «حقیقی آن یکنون خارجا عنها. و لا یمكن أن یكون علة ممکنة، فانا جمعنا کل علة ممکنة الوجود فی هذه الجملة، فهي اذا خارجه عنها، و واجبة الوجود بذاتها» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۶۶).
شیخ اشراق نیز این مطلب را این‌گونه توضیح می‌دهد: «فالجَمیع اذا كان ممکنا محتاجا الی مرجح فلیس مرجحه بممكن، و الّا كان من تلک الجملة، فیجب ان یكون غیر ممکن. و اذا لم یمتنع یجب ان یكون واجب الوجود بذاته» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۶).

همان‌طور که دیدیم در این برهان وجود واجب، بدون ابطال دور یا تسلسل اثبات می‌شود. البته به محض اثبات وجود واجب به عنوان علت مجموعه و با تأملی دیگر در این که علت مجموعه، لزوماً علت تمامی افراد مجموعه است (مقدمه ۹)، طرف بودن واجب برای این مجموعه نیز ثابت شده، دور و تسلسل باطل می‌گردد. درست است که ابن‌سینا در عبارات *الإشارات*، پس از اثبات نیاز مجموعه به علت خارجی و علیت آن نسبت به افراد، بر واجب بودن آن تصریح نکرده، بی‌درنگ به سراغ اثبات طرف بودن این علت برای مجموعه می‌رود، اما مسلم است که اثبات علت واجب، مقدمه اثبات مبدئیت آن در مجموعه است چرا که اگر واجب بودن علت خارجی ثابت نشود و احتمال ممکن بودن آن منتفی نگردد، راهی برای اثبات مبدئیت آن و ابطال تسلسل در دست نیست تا چه رسد به این که از طریق ابطال تسلسل، وجود واجب اثبات شود. اگر علت خارجی ممکن باشد، نیازمند علتی دیگر است و مجموعه به نهایت نمی‌رسد. پس از اثبات وجود واجب است که مبدئیت آن برای تمامی افراد مجموعه و تسلسلی نبودن مجموعه اثبات می‌گردد. در این برهان ثابت می‌شود که علت مجموعه مورد نظر، واجب است و بر همین اساس، این مجموعه یک مجموعه تسلسلی نیست. این نحوه از استدلال، کاملاً با استدلالی که در آن از راه بطلان مجموعه تسلسلی، اثبات می‌شود که فقط یک نوع از مجموعه، یعنی مجموعه غیر تسلسلی، می‌تواند علت معلول مورد نظر باشد، متفاوت است.^۱ در این برهان، بوعلی از محال بودن وجود مجموعه‌ای که فقط از ممکنات تشکیل شده باشد، سخنی نمی‌گوید و هر دو قسم مجموعه را (یعنی مجموعه‌ای که شامل هیچ علت غیرمعلولی نیست و مجموعه‌ای که در آن علتی غیر معلول وجود دارد) تا پایان برهان حفظ کرده، وجود واجب را با فرض هر یک از آن‌ها قابل اثبات می‌داند. توجه به عبارات پایانی برهان *الإشارات*، مؤید این مطلب است:

«... فقد ظهر أنها إذا لم يكن فيها إلا معلول احتاجت إلى علة خارجة عنها - لكنها يتصل بها لا

محالة طرفاً - و ظهر أنه إن كان فيها ما ليس بمعلول - فهي طرف و نهاية - فكل سلسلة تنتهي إلى

واجب الوجود بداته» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷-۲۸).

همان‌طور که در متن عبارت مشهود است، نتیجه اولیه‌ای که ابن‌سینا از برهان خود گرفته، محال بودن مجموعه تسلسلی نیست. ایشان هر دو نوع مجموعه را بدون اشاره به بطلان مجموعه تسلسلی، منتهی به واجب می‌داند. طرف بودن علت واجب در هر دو مجموعه در قالب جملاتی معترضه بیان شده

۱- ابن‌سینا در برهان وسط و طرف، چنین شیوه‌ای دارد. او در این برهان، درصدد اثبات وجود علت اولی برای مجموعه‌ای از معلول‌هاست. در این برهان، واجب‌الوجود بودن علت اولی مورد نظر نیست بلکه اثبات می‌شود که هر مجموعه علی - معلولی، شامل علتی غیرمعلول است که طرف و نهایت این مجموعه است و اگر مجموعه‌ای فاقد چنین علتی باشد، وجود آن محال است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ، ص ۳۲۷-۳۲۹).

است. در جمله معترضه دوم، ابن‌سینا به روشنی، علت واجب را طرف و نهایت مجموعه معرفی می‌کند اما در جمله معترضه اول، می‌گوید چاره‌ای نیست جز این که واجب‌الوجود، به عنوان طرف، به این مجموعه متصل شود. شاید به نظر برسد در صورتی که تسلسل باطل نشود، کلام پایانی بوعلی، تبدیل به نوعی تناقض‌گویی می‌شود، چرا که بوعلی در این عبارات، هم تسلسلی بودن این مجموعه (تسلسل به معنای عام آن، یعنی نبودن علتی غیر معلول در مجموعه) را می‌پذیرد، هم انتها یافتن آن را به واجب بالذات. اما همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، مدعای ما آن نیست که در عبارات ابن‌برهان، هیچ‌گونه استدلالی در مورد ابطال تسلسل وجود ندارد، مدعای ما این است که در برهان بوعلی در الاشارات، اثبات وجود واجب، مبتنی بر ابطال تسلسل نیست و تسلسل، در مرحله‌ای متأخر از اثبات واجب و مبتنی بر آن، ابطال می‌گردد.^۱

ارزیابی صورت‌بندی ملاصدرا

صدرالمتألهین در کتاب *الاسفار الاربعه* برهان ابن‌سینا را این‌گونه بیان می‌کند:

- ۱- در این عالم، موجوداتی وجود دارند.
- ۲- این موجودات بر اساس تقسیم عقلی، به دو قسم واجب و ممکن تقسیم می‌شوند.
- ۳- اگر در میان موجودات عالم، واجبی وجود داشته باشد که ما به مقصود رسیده‌ایم.
- ۴- اگر در میان موجودات عالم، واجبی نباشد و این موجودات ممکن باشند، معلوم است که مرجح آن‌ها نیز وجود دارد، چرا که اگر موجود ممکن، بدون مرجح وجود پیدا کند، خلف لازم می‌آید.
- ۵- مرجح این موجودات ممکن، یا واجب است یا ممکن.
- ۶- اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت است.
- ۷- اگر مرجح، ممکن باشد و ترتب ممکن بر مرجح ادامه پیدا کند، سه حالت قابل تصور است: نخست. این مجموعه به صورت دوری ادامه پیدا کند؛ دوم: این مجموعه بدون دور تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند؛ سوم: این مجموعه به واجب‌الوجود ختم شود.
- ۸- تسلسل ممکنات تا بی‌نهایت محال است و استدلال بر آن در مباحث پیشین مطرح شده است.^۲

۱- از میان شارحان ابن‌سینا، فقط باغنونی در تعلیقات خود بر *المحاکمات* قطب رازی، به این مطلب به روشنی اشاره کرده که در برهان ابن‌سینا وجود واجب با فرض تسلسل و بدون ابطال آن، اثبات می‌شود *ارزایی و باغنونی*، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰-۱۱۳).

۲- تعبیر او: «بطلان ذهاب السلسلة إلى غیر نهایت کما مر بیانه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۶).

۹- دور به دو دلیل باطل است: نخست آن که، دور مستلزم تسلسل است^۱. دوم آن که، مستلزم تقدم شیء بر خود است و تقدم شیء بر خود به بدهت عقلی باطل است. نتیجه آن که تنها یک حالت باقی می ماند و آن، این است که مجموعه ممکنات به واجب الوجود منتهی شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۶).

مقدمات فوق، به تصریح خود ملاصدرا تقریری است که از برهان ابن سینا در *الإشارات*، صورت گرفته است (همان، ص ۲۷). با توجه به صورت بندی ملاصدرا، روشن است که از نظر ایشان، برهان بوعلی بدون استفاده از دلایل مطرح شده ابطال دور و تسلسل، به مقصود نمی رسد. اما آیا صورت بندی ملاصدرا با برهان ابن سینا همخوانی دارد.

نکته ای که در همین ابتدای امر، جلب نظر می کند، مقدمه ۸ و ۹ از صورت بندی ملاصدراست که در آن، ابطال تسلسل به دلایلی خارج از عبارات برهان ارجاع داده شده و بیان شده است که دور، علاوه بر آن که مستلزم تسلسل است، مستلزم تقدم شیء بر خود بوده، به همین دلیل باطل است، در حالی که همان طور که دیدیم در عبارات بوعلی به هیچ وجه چنین مقدماتی وجود ندارد و ابطال تسلسل، به دلیلی خارج از خود برهان، ارجاع داده نشده است. در واقع اگر نحوه بیان ملاصدرا را در مورد این مقدمات موجه بدانیم، گویی پذیرفته ایم که تمامی عبارات ابن سینا در مورد مجموعه ممکنات (مقدمه ۶ تا ۹ از برهان ابن سینا)، نیاز آن به علت خارجی و علیت آن نسبت به تمامی آحاد مجموعه، بدون هیچ دلیل موجهی حذف شده است؛ چرا که اگر بر این باور باشیم در این برهان، وجود واجب بالذات، با استعانت از ابطال تسلسل و در نتیجه این ابطال، اثبات شده، تمامی عبارات ابن سینا در مورد مجموعه ممکنات، نیاز آن به علت خارجی و علیت این علت خارجی نسبت به تمامی آحاد مجموعه، مقدماتی برای ابطال تسلسل خواهد بود. اما برداشت ملاصدرا از برهان ابن سینا کاملاً متفاوت است. ملاصدرا معتقد است که برهان ابن سینا بدون سایر دلایل ابطال تسلسل به نتیجه نمی رسد. بنابراین نقطه اصلی اشکال ملاصدرا به برهان ابن سینا تنها تقدم ابطال تسلسل بر اثبات واجب نیست، بلکه به نظر می رسد که ایشان باور دارد که مقدمات این برهان از عهده ابطال تسلسل نیز بر نمی آید. بنابراین پرسش اصلی این است که چرا صدر المتألهین، مقدمات برهان سینوی را در مورد ابطال تسلسل نامعتبر دانسته، معتقد است که این برهان بدون سایر دلایل بطلان تسلسل به مقصود نمی رسد.

۱- تعبیر او: «و الدور مستلزم للتسلسل فهو محال أيضا مع أنه يوجب تقدم الشيء على نفسه و ذلك ضروري البطلان» (همانجا). ملاصدرا در اینجا تسلسل را در معنای عام آن مورد نظر داشته است (همان، ص ۱۴۱-۱۴۲).

پاسخ این پرسش، نیازمند توجه به اشکالی است که ملاصدرا بر برهان شیخ اشراق در *المطارحات* (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۷)^۱ وارد دانسته است. ملاصدرا پس از اتمام مباحثی که در مورد برهان ابن‌سینا در *الاشارات* بیان کرده، به طرح برهان شیخ اشراق پرداخته، معتقد است که طراح آن به اشتباه، گمان کرده که با چنین برهانی می‌تواند وجود واجب را بدون استعانت از بطلان دور و تسلسل، اثبات نماید. از آنجا که برهان شیخ اشراق در *المطارحات*، از بعضی جهات اصلی با برهان ابن‌سینا شباهت دارد و ملاصدرا نیز بر این باور است که این برهان نتوانسته وجود واجب را بدون ابطال تسلسل، اثبات نماید، به نظر می‌رسد بررسی دیدگاه ملاصدرا در این مورد، نظر او را درباره برهان *الاشارات* نیز روشن می‌سازد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۰).

اشکال اصلی ملاصدرا بر برهان *المطارحات* (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۷) این است که در این برهان، مجموعه ممکنات، موجودی حقیقی و نیازمند علت معرفی شده است، در حالی که این مجموعه، امری اعتباری است و وجودی خارج از ذهن ندارد. از نظر ملاصدرا، در این برهان، راهی برای اثبات نیاز مجموعه، به علت خارجی، واجب بودن این علت، و منتهی شدن مجموعه ممکنات به واجب، وجود ندارد و برهان بدون استفاده از سایر براهین ابطال تسلسل، کاملاً نارساست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۰-۳۱). همان‌طور که در بررسی برهان *الاشارات* دیدیم، وجود واجب بر اساس نیاز مجموعه ممکنات به علتی خارج از مجموعه اثبات شد، اما بنابر اشکال ملاصدرا، مجموعه به عنوان امری اعتباری، هیچ‌گونه وجود مستقلی ندارد و به همین دلیل، نیازمند علت نیست. صرف‌نظر از وارد بودن یا نبودن این اشکال بر برهان ابن‌سینا، توجه به آن، می‌تواند علت صورت‌بندی خاص ملاصدرا را از برهان *الاشارات* برای ما روشن سازد. همان‌طور که دیدیم ملاصدرا معتقد است که هر برهانی که هم‌چون برهان شیخ اشراق در *المطارحات*، برای مجموعه‌ای اعتباری حقیقتی مجزا از افراد آن قائل شود، برهانی نارساست و مقدمات این برهان، تنها با استعانت از براهین ابطال تسلسل، به نتیجه می‌رسد. بنابراین، این احتمال وجود دارد که صدرالمتألهین، به دلیل وارد دانستن عین همین اشکال بر برهان ابن‌سینا، صورت‌بندی خاصی از این برهان ارائه کرده باشد؛ یعنی تقریری که از اشکال حقیقی فرض کردن مجموعه اعتباری مصون بوده، با کمک گرفتن از دلایل بطلان دور و تسلسل، می‌تواند برهانی متقن و نزدیک‌ترین برهان

۱- فأن الموجودات حاصله، فان فرضت واجبة فقد وقع الاعتراف بالواجب، و ان كانت ممكنة فتحتاج الى مرجح، و كل واحد من الممكنات ممكن، فالمجموع ممكن لا بناء في حكم الجميع على حكم كل واحد - و اقتصارا على هذا القدر و زعما لأطراف حكم كل واحد في الكل - بل لأن المجموع معلول الآحاد، و اذا كانت العلة ممكنة فالمعلول أولى بالامكان. فالجميع اذا كان ممكنا محتاجا الى مرجح فليس مرجحه بممكن، و ألا كان من تلك الجملة، فيجب ان يكون غير ممكن. و اذا لم يمتنع يجب ان يكون واجب الوجود بذاته. و اذا كان كذا فهو منتهى العلة اذ لو كان له علة لكان ممكنا لا واجبا، فتبين به نهاية العلة (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۷).

به برهان صدیقین باشد، نه برهانی ناتمام و باطل هم‌چون برهان شیخ اشراق^۱. بنابراین سرنوشت بحث و پاسخ پرسش اصلی ما در گرو بررسی اشکالی است که ملاصدرا بر برهان شیخ اشراق وارد کرده است. اگر چنین اشکالی بر برهان ابن‌سینا نیز وارد باشد، این برهان نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از سایر دلایل ابطال تسلسل، وجود واجب را اثبات کند و این بدان معناست که صورت‌بندی ملاصدرا از این برهان کاملاً معتبر است؛ اما اگر معلوم شود که چنین اشکالی بر برهان ابن‌سینا وارد نیست، نه تنها ثابت می‌شود که این برهان می‌تواند بدون استفاده از دلایل ابطال تسلسل، وجود واجب را اثبات کند، بلکه با توجه به اصل برهان ابن‌سینا، مشخص می‌شود که در این برهان، وجود واجب با فرض تسلسل و بدون ابطال آن ثابت شده و تسلسل پس از اثبات واجب و بر مبنای وجود او ابطال شده است.

گفتیم که مهم‌ترین^۲ اشکالی که ملاصدرا^۳ بر برهان شیخ اشراق و براهینی شبیه به آن وارد دانسته، عدم توجه به اعتباری بودن مجموعه ممکنات و جست و جوی علت برای آن است. بر اساس این اشکال، براهینی که در آن از وجود یک مجموعه، به وجود علتی برای آن استدلال می‌شود، از دو حال خارج نیست: یا مجموعه مطرح شده در این براهین، مجموعه‌ای اعتباری است که وجودی مغایر با افراد آن ندارد، که در این صورت خود مجموعه، وجودی واقعی ندارد. این مجموعه به عنوان یک موجود اعتباری نیازی به علت حقیقی نداشته، تنها می‌توان علتی اعتباری برای آن در نظر گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۴) و روشن است که از نیاز یک معلول اعتباری به علتی اعتباری، نمی‌توان نتایجی مثل وجود واجب بالذات و ابطال تسلسل به دست آورد. حقیقت چنین مجموعه‌ای افراد مجموعه است؛ بنابراین مجموعه، به هیچ علتی جز علت افراد نیازمند نیست^۴. نوع دیگری از این براهین، براهینی است که مجموعه مورد نظر آن، مجموعه‌ای حقیقی و دارای وجودی مغایر با وجود آحاد است که در این صورت، می‌توان با توجه به نیازمند بودن مجموعه به اجزاء و ممکن بودن آن،

۱- ملاصدرا درباره برهان ابن‌سینا چنین می‌گوید: و هذا المسلك أقرب المسالك إلى منهج الصديقين. اما نظر او در مورد برهان شیخ اشراق متفاوت است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۰): «لا يذهب عليك أن هذا البيان مقدوح فيه عندنا». همین‌طور در جای دیگر اظهار می‌کند: «علم أن هذا المسلك من البيان في ابطال التسلسل و إثبات الواجب في غاية الوهن و السخافة» (همان، ج ۲، ص ۱۵۷).

۲- استاد جوادی آملی بر این باور است که اصلی‌ترین اشکال صدرالمتألهین بر این برهان، بر اصل وجود مجموعه وارد است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

۳- ملاصدرا در جلد دوم الاسفار الاربعه (ص ۱۵۲) و در مبحث ابطال تسلسل نیز این برهان را مطرح کرده و اشکالات وارد بر آن را بیان نموده‌است، ایشان در نهایت و در بخشی با عنوان «هدم و تحقیق»، نظر خود را در مورد اشکالات و پاسخ های داده شده به آن‌ها مطرح می‌کند. او چنین برهانی را سخیف‌ترین براهین دانسته، علت اصلی عدم اعتبار آن را حقیقت قائل شدن برای مجموعه انتزاعی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۵۲). البته در مورد این برهان، مناقشات فراوانی مطرح است (بیجی - جرجانی، ۱۳۲۵ هـ ج ۴، ص ۱۶۰-۱۶۲؛ همو، ج ۸، ص ۶-۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۱۱۴؛ همو، ج ۴، ص ۱۷).

۴- تعبیر او: «و هو أن لا نسلم افتقار الجملة المفروضة إلى علة غير علة الآحاد» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸).

نیاز آن را به علتی خارجی اثبات کرد. از نظر ملاصدرا، براهینی نظیر برهان ابن‌سینا، دچار نوعی تناقض است؛ به این معنی که از یک طرف مجموعه ممکنات را مجموعه‌ای حقیقی فرض کرده، به دنبال علتی برای آن است، از طرف دیگر علت مجموعه را همان علت افراد مجموعه معرفی می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۱۵۸).

اما آیا ابن‌سینا دچار چنین تعارضی شده و مجموعه اعتباری را مجموعه‌ای حقیقی در نظر گرفته است؟ آیا نیاز مجموعه به علت خارجی، در نتیجه حقیقی فرض کردن این مجموعه اثبات شده است؟ پاسخ ما به این پرسش‌ها منفی است. در برهان ابن‌سینا مجموعه ممکنات به عنوان یک مجموعه حقیقی لحاظ نشده است و اثبات نیاز مجموعه به علت خارجی به خاطر حقیقی فرض کردن آن نیست. مجموعه ممکنات مجموعه‌ای اعتباری است که به اعتبار افراد خود موجود است و چون افراد این مجموعه، ممکن و معلول هستند، مجموعه نیز به همین اعتبار ممکن و معلول است. عباراتی که ابن‌سینا در توضیح این مطلب آورده است (ابن‌سینا، ۱۳۲۵، ج ۳، ص ۲۰)، موید مدعای ماست. اگر ابن‌سینا مجموعه ممکنات را مجموعه‌ای حقیقی می‌دانست، برای اثبات ممکن بودن آن، نیازی به توضیح نداشت، چرا که هیچ شکی وجود ندارد که هر مرکبی به اجزاء خود نیازمند است و به همین دلیل نمی‌تواند واجب باشد. اما ابن‌سینا در توضیح امکان مجموعه به این نکته اشاره می‌کند که چون تمام افراد این مجموعه ممکن هستند و مجموعه به افرادی ممکن تعلق وجودی دارد، ممکن است^۱. در حالی که به طور مثال اگر مجموعه‌ای مرکب از چند واجب هم به عنوان مجموعه‌ای حقیقی لحاظ شود، باز هم خود مجموعه، ممکن خواهد بود.

ابن‌سینا علت مجموعه را همان علت افراد می‌داند و این نشان می‌دهد که نیاز این مجموعه به علت نیز به اعتبار نیاز افراد آن است (ابن‌سینا، ۱۳۲۵، ص ۲۵-۲۶). اگر ابن‌سینا این مجموعه را مجموعه‌ای حقیقی می‌دانست، علت آن را چیزی غیر از علت افراد در نظر می‌گرفت. بنابراین اشکال اصلی به این مطلب باز می‌گردد که چرا ابن‌سینا با وجود اعتباری دانستن این مجموعه به دنبال علتی برای آن است. اساس اشکال ملاصدرا بر برهان ابن‌سینا نیز همین است که در عالم خارج، چیزی به جز افراد ممکن وجود ندارد و چون علت‌های این افراد وجود دارند، این ممکنات نیز موجودند. صدرالمتألهین معتقد است که حتی اگر به دنبال علتی برای چنین مجموعه‌ای از ممکنات باشیم، علت آن، چیزی به جز مجموع علل افراد آن نیست و مجموع علل افراد، داخل همین افراد است نه

۱- تعبیر او: «ابن‌سینا معلول بودن مجموعه ممکنات را با این عبارت بیان می‌کند: «إذ كل واحد منها معلول، و الجملة متعلقة الوجود بها، و متعلق الوجود بالمعلول معلول» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ، ص ۳۲۸).

خارج از آنها (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۱). باید توجه داشت که ابن‌سینا نیز در این‌جا در جست و جوی علت افراد است. اختلاف اساسی میان این دو حکیم در این است که ملاصدرا معتقد است اگر مجموعه اعتباری، حقیقی فرض نشود و به دنبال علت‌های افراد باشیم، علت‌های این ممکنات در میان خود این ممکنات وجود دارد و بنابراین راهی برای اثبات نیاز به علت خارجی و ابطال تسلسل وجود ندارد. اما ابن‌سینا، در صدد اثبات این نکته است که علت‌های این افراد ممکن، نمی‌تواند در میان خود ممکنات وجود داشته باشد. در واقع مطلبی که ملاصدرا در مورد وجود تمامی علل در میان خود این ممکنات مطرح کرده است، ادعایی است که نیازمند اثبات است. سؤال اصلی نیز همین است که آیا بر فرض ترتب بی‌نهایت ممکنات، هر ممکنی می‌تواند به واسطه ممکنی دیگر موجود شود بدون آن‌که به واجبی نیاز باشد. بنابراین اعتبار مجموعه ممکنات، در حقیقت مسئله تغییر ایجاد نمی‌کند و تنها نحوه بیان مطلب را آسان‌تر می‌سازد. اطلاق لفظ مجموعه بر ممکناتی که نسبت به معلول مورد نظر علیت دارند، به معنای اثبات حقیقی بودن این مجموعه و نیاز آن به علتی مغایر با علت‌های افراد نیست. در برهان ابن‌سینا، برای سهولت بیان مطلب و به جای استفاده مکرر از عباراتی مانند: «تمام ممکناتی که نسبت به معلول مورد نظر ما علیت دارند»، از عبارت «مجموعه ممکنات» استفاده می‌شود. این اصطلاح بیانگر این مطلب است که ما تمامی این علت‌های ممکن را به نحوی در نظر گرفته‌ایم که هیچ یک از آنها از حیثه بحث خارج نبوده، بیرون از این مجموعه قرار نگرفته‌اند. بنابراین با توجه به این‌که در طی مسیر برهان، به اعتباری بودن این مجموعه توجه شده و از وجود اعتباری این مجموعه، نتایج حقیقی گرفته نمی‌شود، اعتبار برهان نیز دچار خدشه نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم صورت‌بندی ملاصدرا از برهانی که ابن‌سینا در *الإشارات* مطرح ساخته، با اصل عبارات برهان مطابق نیست. در بررسی منشأ این ناهمخوانی روشن شد که ملاصدرا بخشی از برهان ابن‌سینا را که در آن با استفاده از اعتبار تمامی ممکنات در قالب یک مجموعه، نیاز آن‌ها به علتی خارج از مجموعه اثبات می‌شود، استدلالی سخیف و نادرست می‌داند. از نظر ملاصدرا، برهان

۱- تعبیر او: «إن جمیع الممكنات لیست لها علة أخرى غیر علة الآحاد فعلة مجموعها عبارة عن مجموع علل أفرادها فلیست بخارجة عن ذواتها الممكنة التي بعضها علة للبعض فلا یلزم الانتهاء إلى الواجب». (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۱).

۲- خواجه طوسی و قطب الدین رازی در شرح *الإشارات* به کاربردهای مختلف لفظ مجموعه اشاره کرده‌اند. این کلمه علاوه بر مرکبات حقیقی که از اجتماع اجزاء آن صورت نوعیه جدیدی به وجود می‌آید، در مورد ترکیب‌های صناعی و همین‌طور مجموعه‌ای که حقیقتی غیر از حقیقت افراد ندارد نیز به کار می‌رود (ابن‌سینا ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۴-۲۶).

ابن‌سینا در *الاشارات*، تنها با استفاده از سایر دلایل بطلان دور و تسلسل می‌تواند وجود واجب را اثبات کند. اما به نظر می‌رسد که می‌توان از برهان ابن‌سینا در مقابل این اشکال دفاع کرد؛ چرا که شیوه استدلال ابن‌سینا کاملاً معتبر است و اشکالات وارد بر این برهان، صرفاً مناقشاتی لفظی است که با تغییر برخی از کلمات می‌توان آن را بر طرف ساخت (*شعرانی، بی‌تا، ص ۱۳۱*). البته اشکالی که ما در این نوشته مورد بررسی قرار دادیم، تنها اشکال وارد بر این شیوه نیست و در این زمینه بحث‌های بسیاری مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد که اشکال مطرح شده توسط ملاصدرا یعنی حقیقی نبودن مجموعه ممکنات، نقش عمده‌ای در تعیین سرنوشت این برهان دارد. در پاسخ به این اشکال، باید توجه داشت که گرچه در این برهان، مجموعه‌ای اعتباری مورد بررسی قرار گرفته، اما اعتبار یا عدم اعتبار این مجموعه، نقشی در اصل نیاز افراد به علتی واجب ندارد. مسئله اصلی این است که ممکنات، به علتی غیر ممکن نیازمند هستند و اثبات این نیاز، در برهان ابن‌سینا از طریق اعتبار آن‌ها در قالب یک مجموعه صورت گرفته است. بنابراین برهان ابن‌سینا برهانی معتبر است که در آن وجود واجب بدون ابطال تسلسل، و مقدم بر آن، اثبات شده است.



منابع و مأخذ

- ✓ ابن ابی أصیبه، **عیون الإنباء فی طبقات الاطباء**، تحقیق نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا
- ✓ ابن سینا، حسین بن عبدالله، **رسائل ابن سینا**، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰هـ
- ✓ _____ **الشفاء (الالهیات)**، سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴هـ
- ✓ _____ **المبدأ و المعاد**، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ _____ **الاشارات و التنبيهات**، شرح نصیرالدین طوسی، قم، نشرالبلاغه، ۱۳۷۵
- ✓ _____ **النجاة من العرق فی بحر الضلالات**، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
- ✓ ایجی، عضد الدین و جرجانی، میر سید شریف، **شرح المواقف**، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵هـ چاپ اول
- ✓ تفتازانی، سعد الدین، **شرح المقاصد**، ج ۲ و ۴، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، **شرح حکمت متعالیه / اسفار اربعه**، بخش سوم از جلد دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، چاپ سوم
- ✓ _____ **تبیین براهین اثبات خدا**، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵، چاپ دوم
- ✓ رازی، فخر الدین، **شرح الاشارات و التنبيهات (الفخر الرازی)**، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ✓ رازی، قطب‌الدین و باغنوی، حبیب الله، **الهیات المحاکمات مع تعلیقات الباغنوی**، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱، چاپ اول
- ✓ سهروردی، شهاب الدین، **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵، چاپ دوم
- ✓ شعرانی، ابوالحسن، **شرح فارسی تجرید الاعتقاد**، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا
- ✓ شیخ الارض، تیسیر، **ابن سینا**، بیروت، دارالشرق الجدید، ۱۹۶۲م، چاپ اول

- ✓ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۲ و ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م، چاپ سوم
- ✓ طباطبائی، سیدمحمد حسین، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶هـ چاپ دوازدهم
- ✓ طوسی، خواجه نصیر الدین، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵هـ چاپ دوم
- ✓ مطهری، مرتضی، *مقالات فلسفی*، ج ۲، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، چاپ اول
- ✓ _____، *شرح الهیات شفاء*، ج ۲، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰، چاپ اول



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

